فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره چهارم، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۹۹، صص ۸۶-۷۵ New Period 4, No 29, 2020, P 75-86
شماره شاپا (۷۰۱۸-۲۴۷۶) ISSN (2476-7018)

تأثیر مهاجرت در تشابهات فرهنگی، هنری فلات ایران و تمدنهای موازی همجوار

سروش رامین
کارشناس ارشد باستان شناسی
sorush.ramin@gmail.com

چکیده
یکی از عوامل انتقال فرهنگ‌ها و تمدن‌های موازی در بستر تاریخ مهاجرت است. انتقال فرهنگ‌ها و تأثیرپذیری آنها در جوامع باستانی یا به صورت مهاجرت اقوام از سرزمینی به سرزمین دیگر است، یا به صورت عامل تهاجم در ایجاد دگرگونی قوم‌ها نقش داشته است.
هرمهاجرتی و به تبع آن هر تهاجمی به همراه خود نفوذ فرهنگی‌اش را در بین خواهد داشت. گاهی فرهنگ غالب بر مغلوب اساس متغیرهاست و یا برعکس، فرهنگ مغلوب نسبت به فروکش‌کردن خشونت مهاجمین نقش داشته است. این دو عامل سبب گردید از طریق یافته‌های باستان‌شناسی در دوره‌های نوسنگی و عصر ذوب فلزات، شاهد تشابهات فرهنگی، هنری در فلات بزرگ ایران باشیم. در این پژوهش سعی شده تا با معیار قراردادن یافته‌های باستان‌شناختی و کاوش‌های علمی و تشابهات آثار و اشیاء مکشوفه این پرسش مطرح گردد که مهاجرت چه نقشی در گسترش فرهنگی، هنری در فلات ایران و تمدن‌های همجوار داشته است.
این پژوهش با بررسی آثار بدست‌آمده در حفاری‌های باستان‌شناسی و گزارشات آن نتیجه مطلوب را جهت پاسخ جستجو می‌کند.

واژه‌های کلیدی: فلات ایران، فرهنگی وهنری، تشابهات فرهنگی، تأثیر فرهنگی، تمدن‌های همجوار، مهاجرت

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

مقدمه:

فلات ایران در آسیای جنوبی، آسیای جنوب‌غربی و قفقاز گسترده شده و از سرزمین‌های کم‌ارتفاع مجاور خود قابل‌تمیز است. این منطقه زیستگاه اقوام ایرانی و محدوده اصلی کشور ایران در دوره‌های مختلف تاریخی بوده است. با توجه به آثار یافت‌شده و تشابهات آن آثار از نظر و شکل محتوای هنری، پیوندهایی میان ساکنین فلات ایران و همسایگان آن آشکار گردید و این تشابهات هنری می‌تواند بیشتر از طریق مهاجرت و یا تهاجمات جنگی منتقل شده باشد.

در نگاه باستان‌شناسی مهاجرت‌ها بیشتر جنبه پدیدارشناسی انسانی بر پایه یافته‌های اشیاء و ظروف سفالی در اشکال مختلف هنری، نوع استفاده و کاربرد آن ابزار در بین جوامع باستانی بوده که اشیاء بر مبنای جغرافیایی نامگذاری می گردند.

در این پژوهش، ما همه گزارش‌های باستان‌شناسی را که شرحی بر یافته‌های خود برمبنای تشابه اشیاء نگاشته‌اند در محدوده جغرافایی فلات ایران با سرزمین‌های مجاور، موردبررسی قرار داده و و با دو موضوع تشابهات فرهنگی همجوار جغرافیایی و تشابهات فرهنگ‌های غیرهمجوار جغرافیایی در فلات ایران با دو جریان جغرافیایی طولی و جغرافیایی عرضی پیوند خواهیم داد.

می‌بایست به این نکته توجه داشت آنچه که آثار و اسناد یافت‌شده در فلات ایران از آن بازگو می‌شود پدیده‌های ذکرشده‌ای هستند که به موازات هم و در منطقه‌ای خاص رشد و تکامل نیافته‌اند و بین قدمت و خاستگاه در جهت رشد هریک از آن پدیده‌ها می توان نقاط خاصی را مشخص نمود.

لذا با توجه به روابط فرهنگی وهنری اقوام ساکن با مهاجرین می‌توان پذیرفت که محل ظهور الزاماً محل آغاز و خاستگاه نیست. زیرا هر یک از پدیده‌ها و آثاری که باستان‌شناسان در نقطه معینی به وجود آن پی می‌برند، بر یک مقدمه‌ی سرزمین معینی و میان قوم معینی حاصل شد که به علت شرایط محیطی سال‌ها بعد در سرزمین و میان قوم دیگری انتشار یافته و به کار گرفته و یا ظاهر شده است.

برای رشد اقتصادی در جوامع رو به زوال دو عامل جغرافیایی پیش روی آنان بوده است، یکی مهاجرت‌های طولی (شمال به جنوب یا برعکس) و دیگری مهاجرت‌های عرضی (شرق به غرب یا برعکس) که آثار تشابهات فرهنگی، هنری این دو گروه پس از پیدایی آنها توسط باستان‌شناسان موردارزیابی قرار گرفته است. در مورد تشابهات فرهنگی تمدنی جغرافیای عرضی، با ارائه نمونه‌های زیادی از آثار یافت‌شده بین دوره‌های سند وپنجاب و افغانستان تا غرب ایران و میان اقوام سرزمین‌های میانرودان (بین‌النهرین)، و تحلیل بر آثار این جغرافیای پهناور گویای وجوه اشتراکات جمیع جهات فرهنگی هنری بوده و این امر میسر نمی‌شود مگر در سایر مهاجرت‌ها و پیوند با ساکنان بومی سرزمین‌ها و همچنین در ارتباط با تشابهات فرهنگی، تمدنی جغرافیایی طولی، با ارائه نمونه‌های زیادی از آثار یافت‌شده بین دوره‌های مختلف تاریخی که یک سرش ایران و سر دیگرش کشورهایی چون مصر و لبنان و اردن در ساخت ابزارهای فلزی و یونان نیز با نوع سفالگری آتنی و گنجینه نفیس روگزن **(Rogzen)** متعلق به

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

بلغارستان شمالی و نزدیک دانوب مربوط به اواسط سده چهارم پ. م که تأثیرات هنر و فرهنگ پارسیان هخامنشی را بر این گنجه مشاهده نموده‌اند.

حتی در قزاقستان در ۵۰ کیلومتری آلماتی در مقبره‌ای از رئیس سکایی که از پلاک طلای روی جامه‌اش الگوبرداری شده نشان‌دهنده آن است که این پیوندهای فرهنگی بدون اینکه در مرزهای جغرافیایی محدود باشد فراتر از چندین کشور دور، روابط خویش را از طریق تجارت و هنر پیوند زده است.

تبادلات فرهنگی، هنری بین جوامع فلات ایران و تمدن‌های همجوار موضوعی است که در این پژوهش آورده‌ایم. چنانچه تأثیر فرهنگی امپراتوری آشور در تپه حسنلو (طبقه **IV**) کاملاً روشن است. همچنین در بین اشیاء بدست‌آمده از تپه حسنلو (طبقه **IV**) تأثیر فرهنگی منطقه شمال یعنی منطقه قفقاز دیده می‌شود.

این وضعیت در بین اشیاء بدست‌آمده از سیلک **B**، سگزآباد، حصار **III** مشابهات‌هایی وجود دارد. به هر حال فرهنگ‌های خارجی بر فرهنگ عصر آهن **II** تأثیرهای متفاوتی گذاشته‌اند (طلایی **؛۱۳۲-۱۳۳**) از روی بعضی آثار منقوش، سفال‌ها و ظروف بدست‌آمده از مناطق جنوب‌شرقی سیستان که نمودار یک مهاجرت را در خود داراست، می‌توان پدیده فرهنگی را با جوامع مردمان پاکستان بدست آورد. «پیوندهای فرهنگی قره تپه وگئوکسیور را می‌توان در سفال‌های منقوش و نوع پیکرک‌ها و بقایای مادی دیگر بدست آمده در افغانستان و پاکستان مشاهده کرد. علاوه براین شواهد دیگر پیوندی است که قبایل یکجانشین کشاورز را به هم نزدیک می‌کند. » (ملک شهیرزادی**؛ ۱۳۷۶**: ۳۲۰)

نقش صلیب شکسته برروی سفال‌های منقوش خاکستری که درمنطقه هستینا پور(**Hastinapura**) واقع در هند کشف گردیده و زمانش را بین ۱۱۰۰ تا ۸۰۰ پ. م تعیین کرده‌اند (ملک شهیرزرادی **؛ ۱۳۷۶**: ۲۸۳) نشان از یک روابط فرهنگی بین فلات ایران و مناطق هند بوده که توانسته است این نقش را بر روی سفال‌های خود منقوش کنند.

همان‌طورکه می‌دانیم صلیب شکسته یا سواستیکا **(Swasitika)** ریشه‌ای کاملاً ایرانی دارد که به آن گردونه مهر نیز گفته می‌شود. قدمت آن به سال‌ها پیش از هخامنشیان باز می‌گردد.



«گردنبند طلا مکشوفه از گیلان هزاره اول پیش ازمیلاد – موزه ایران باستان»

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]



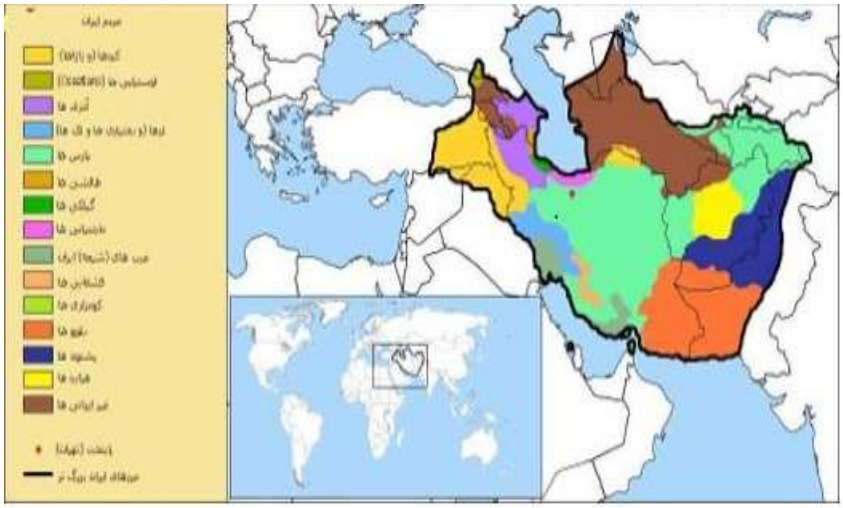
حال پرسش اساسی این است که نقش مهاجرت در گسترش فرهنگی، هنری فلات ایران و تمدن‌های همجوار تا چه اندازه تأثیرگذار بوده است؟

و در پی این پرسش با بررسی یافته‌های باستان‌شناسان و گزارشات آنان نشانه‌های ارتباطی را جستجو کرده و سعی کردیم از همه داده‌های آن بهره‌مند شویم.

فلات ایران:

فلات ایران ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار کیلومتر است. حدود ۲۵۰۰ کیلومتر از غرب و شرق و حدود ۱۵۰ کیلومتر از شمال به جنوب آن است. ایران امروزی ۶۳ درصد یعنی دوسوم کل فلات ایران را تشکیل می‌دهد. مملکتی را که امروز آن را ایران می‌نامیم طی قرون متمادی جزء قسمتی از آسیای وسطی بود که آن را فلات ایران می‌گفتند. این فلات علاوه بر ایران کنونی شامل قسمت‌هایی چند نیز بود که بر اثر بروز بعضی وقایع ناگوار تاریخی از آن مجزا می‌شد. مانند افغانستان در شرق و بلوچستان در جنوب‌شرقی و قسمتی از ماوراءالنهر در شمال‌شرقی و قفقاز در شمالی‌غربی که امروز در بیشتر این نواحی به زبان ادبی فارسی سخن می‌گویند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]



«نقشه فلات ایران»

دامنه این سرزمین وسیع از سلسله کوه‌های زاگرس در شمال‌غربی تا رشته کوه سلیمان در شرق امتداد دارد و از جنوب به خلیج‌فارس و دریای عمان محدود می‌شود و با این ترتیب بین دره‌های حاصلخیز فرات و دجله از یک طرف و از طرف دیگر رودخانه سند فلات مرتفعی مثلثی‌شکل وجود دارد که از اطراف توسط کوه‌ها و ارتفاعات بزرگ محاصره شده است.

شرایط تغییرات اقلیمی ازعلل کوچ دسته‌جمعی می‌باشد که توانسته است در رشدیافروکش کردن سرزمین‌های مسکونی نقش داشته باشد. وجود کویرهایی در ایران از عوامل تغییرات اقلیمی است که نقشی در مهاجرت داشته و دارد و وجود آنها مانع عبور اقوام از مرکز فلات ایران می‌شود چون «. . . کوچ‌نشین‌ها برای رسیدن از شرق به غرب و یا غرب به شرق ایران می‌بایست راه‌های شمال (جنوب دریای کاسپین) و یا جنوب (جنوب کویرها) تا خلیج‌فارس را مورداستفاده قرار دهند. در این رابطه حوزه شهداد (نام آبادی در حاشیه جنوب غربی لوت) راه خشکی در شمال خراسان، گرگان، مازندران، گیلان و راه جنوب فارس، مکران، کرمان، سیستان‌وبلوچستان (شهر سوخته) جزء این راه‌ها هستند. تپه یحیی در ۳۵۰۰ پ. م محل تبادل کالا میان دره سند و بین‌النهرین بوده است. همین نقش را تپه ابلیس (جنوب‌غربی کرمان) و پمپور (نزدیک ایرانشهر) نیز داشتند.» (رواسانی؛ ۱۳۷۰: ۶۹)

با خشک‌شدن دریای بزرگ مرکزی و سرازیرشدن رودها به دریاچه‌ها و برجاگذاشتن رسوبات حاصلخیز در بستر خود، دشت‌ها رفته‌رفته دارای مرغزارهای انبوه و گیاهان شده و حیوانات اهلی را به سوی دشت‌ها سوق داده و انسان غارنشین را به سمت این دشت‌ها کشانید. در نتیجه حدود ۵ هزار سال پیش از میلاد

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

انسان‌های فلات ایران در این دشت‌ها زندگی خویش را آغاز کردند که نمونه آن را در سیلک نزدیک کاشان می‌یابیم.

«قدیمی‌ترین آثاری که در سیلک یافته‌اند، به هزاره پنجم پ. م می‌رسد.»(شاه‌حسینی، ۶ ۱۳۵: ۲۶) بهمنش می‌نویسد فلات ایران و بین‌النهرین علیا مدت‌ها قبل از سکون‌شدن در جلگه رسوبی فرات و دجله، مسکون بوده و مردم آن تمدن جالبی داشتند.

مهاجرت

واژه **Migration**، در معنای لغوی به معنای حرکت افراد یا گروه‌های است، که مستلزم تغییر دائمی یا موقت محل سکونت است. «مهاجر به کسی که از موطن خود بجایی نقل مکان کرده باشد» (معین:۱۳۶۵: ۴۴۵۷). یکی از پدیده‌های مهم در انتقال فرهنگ‌های تاثیرپذیری وجود مهاجرت است و عوامل زیادی در پدید آمدن آن نقش داشته است. از بلایای طبیعی گرفته تا بلای انسانی، از پدیده‌های دینی- چه فردی یا جمعی- گرفته تا تجارت و یا ازدیاد جمعیتی یا تهاجمات قومی قبیله‌ای که همه و همه سبب ساز مهاجرت‌ها در تاریخ بوده و هست که در بعضی از آن‌ها خوش درخشیده و در بعضی نیز به انحراف کشیده شده است.

در بعضی از مهاجرت انسان‌های پیش از تاریخ، می‌توان به تشابهات فرهنگی و وجود اشیای مصرفی در بین گروه‌های انسانی در مناطق جغرافیایی اشاره نمود. استفاده از نوع ابزارهای دست‌ساز و کاربرد رنگ‌ها در ظروف بین دو منطقه جغرافیایی دور از هم، نشان از مهاجرت‌هایی است که در دوران پیش از تاریخ اتفاق افتاده است و شواهدی که از آن یافته‌ها توسط باستان‌شناسان بدست آمده است تشابهاتی را در بین آن‌ها مشاهده نموده‌اند که گویای مهاجرت‌ها را در بر داشته است.

تأثیرات فرهنگی، هنری در فلات ایران:

در مناطق تپه نعلبکی، تل ابلیس، تپه یحیی، گودین تپه، تپه حصار آثاری از تمدن‌های اولیه توسط باستان‌شناسان بدست آمده که زمان‌های تقریبی سکونت بومیان این منطقه را بین ۶ تا ۳ هزار سال پ. م گزارش نموده‌اند. تأثیرپذیری این آثار یافت‌شده که بخش‌هایی از پدیده‌های فوق را در خود نهفته دارد، چندان بر ما آشکار نمی‌سازد که چگونه و از چه راهی تبادل فرهنگی و هنری بین اقوام بومی صورت پذیرفتند، اما تشابهات بعضی از آنها، این تفکر را در ما تقویت می‌سازد که مهاجرت گروه‌های مختلف از یک طرف و تبادل کالاهای تجاری و اشیای دست‌ساز از جانب دیگر توانسته است تحولاتی در جوامع بومیان ایجاد نماید. این تداخل فرهنگی بین اقوام در سرزمین‌های همجوار یا به صورت مهاجرت‌های عرضی (شرق و غرب یا بالعکس)، پیوند خورده و یا نقشی در مهاجرت‌های طولی (شمال به جنوب و بالعکس) داشته است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

در ادامه مباحث فرهنگ‌های متقابل در جغرافیای همجوار فلات ایران، باید از آثار هنری مارلیک یاد کرد که دکتر نگهبان در این مورد می‌نویسد: «آثار مکشوفه از حفاری مارلیک با حفریاتی مانند قبرستان (ب) تپه سیلک کاشان، تپه گیان در نزدیکی نهاوند، شوش و آثار بدست‌آمده ار حفریات لرستان، خوروین در نزدیکی کرج، تپه حسنلو در آذربایجان، زیویه در کردستان، تپه حصار دامغان، کلاردشت مازندران و نقاط حسن زمینی، بشتاشنی، لنگران، آق اولر، سامتاورو در تالش، در حدود داخل ایران قابل‌مقایسه می‌باشد. طبقات قابل‌مقایسه حفریات مشروحه در فوق، بیشتر معرف تمدن‌هایی است که در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پ. م وجود داشته‌اند. » (نگهبان؛ ۱۳۵۶: ۴۴ و ۴۶)

شناخته‌شدن‌ترین و ثروتمندترین دوره‌ها که حفاری شده، دوره چهارم است که با سفال خاکستری همراه با انواع گوناگون سیاه و قرمز مشخص شده است. انواع سفال سیاه بسیار نازک و شکننده در یک هوای کاهش یافته، داغدار و پخته شده‌اند. سفال خاکستری روشن این دوره هم در رنگ و هم در شکل ساغری خود با سفال نواحی مرکزی ایران مربوط می‌باشد، یعنی سفالی که با سفال سیلک، گیلان و خوروین مشابه است. (پرادا؛ ۱۳۸۳: ۱۴۸ و ۱۵۰)

ظروف قبرهای یانیق تپه با ظروف کوی تپه **C** و **D** و حسنلو **V** قابل‌مقایسه هستند. . . به‌طورکلی قبرهای یانیق تپه با قبرهای تالش دارای فرهنگ مشخصی است، قابل‌مقایسه است (طلایی، ۱۳۷۴: ۲۶). شباهت‌هایی بین شکل سفال‌های آخر حصار طبقه **(IIIC)** و سفال‌های دوره آهن از جمله در خوردین، مارلیک و تپه سیلک و محل‌های دیگر دیده می‌شوند (طلایی؛ ۱۳۷۴: ۸۱).

برخی از نقوش و ظروف تپه سگز آباد با طبقه **III** گیلان قابل‌مقایسه است (ملک‌شهیرزادی؛ ۱۳۵۶: ۸۱). بیشتر سفال‌های رنگارنگ سگزآباد نخودی و با پوشش رقیق قرمز و سطح داغدار هستند که قسمت لبه آن با پوشش کرمی تزئین شده است. نقوش آنها اغلب هندسی هستند با رنگ سیاه و قهوه‌ای در زمینه قرمز یا کرم نقاشی شده است. (طلایی؛ ۱۳۷۴: ۲۷)

تشابهات تکه سفال‌های یافت‌شده در غار هوتو با قدیمی‌ترین سفال‌های شمال البرز، نشان از مهاجرت در بین مناطق مذکور بوده است. در هنگام ساخت کاخی برای رضاشاه در کلاردشت، خنجری از طلا بدست آمد که شکل آن شبیه قبضه‌ای است که اخیراً از مارلیک کشف گردیده، در حالی که حلقه‌ای که به دو قبضه و تیغه متصل می‌شود شباهت به حلقه روی خنجر منقوش بر جام طلایی حسنلو دارد. . . این روابط به همبستگی نزدیک میان کلاردشت، مارلیک و جام طلایی حسنلو اشاره می‌کند. اگر جام طلایی کلاردشت و ساغر گاودار مارلیک تعیین‌کننده قدمت تاریخی نسبی این دو منطقه باشد مارلیک می‌بایست قدیمی‌تر تلقی گردد، زیرا جام کلاردشت یک تقلید ساده و ناقابل از سبک و فن کاملی است که در ساغر گاودار مارلیک آشکار شده است. (پراوا؛۱۳۸۳:۱۲۵) در زمره سفال‌های بدست‌آمده از طبقه **I** تپه گیان، سفال‌های منقوش سبک لرستان دیده می‌شود. در زمره جواهرات داخل قبرهای طبقه **II** گیان از گروه **HB**، مدالی دیده می‌شود به شکل ساده که با قلمزنی تزئین شده و بیشتر آن را می‌توان در فرهنگ دین‌خواه، مارلیک و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

سگزآباد پیدا کرد. جام طلایی مارلیک، با نقش گاوهای بالدار در دو سوی درخت تزئینی که متعلق به قرن ۱۲ تا ۱۱ پ. م بوده است به عقیده برادا رابطه‌ی نزدیکی با هنر ایلامی دارد.



«جام طلایی مارلیک»

اورلِ اشتاین **(Awrel Stein)** در محوطه تل پیر در محدوده ساحلی خلیج‌فارس مجموعه گسترده و متنوعی از سفال‌های منقوش نخودی‌رنگ را به دست آورده که غالب آنها با طرح‌ها و نقش‌های هندسی تزئین شده بودند. به‌علاوه، دو مُهر سنگی با نقوش ساده هندسی کنده و سوراخ آویز کشف شدند که از نظر اشتاین این مهرها با مهرهای مکشوفه پروفسور هرتسفلد از روستای پیش از تاریخی نزدیک تخت‌جمشید می‌بایست مشابه باشد. این موضوع برمی‌گردد به تپه تل باکون که نخستین بار هرتسفلد در سال ۱۳۰۷ شمسی آن را تل باکون الف نامید. (عسگری چاوردی؛ ۱۳۹۲: ۲۴) شباهت‌های متقاعدکننده‌ای بین سفال‌های دوره‌ی متأخر باکون از محوطه تل باکون الف در مرودشت تل ریگی فیروزآباد و تل پیر گله‌دار وجود دارد که می‌تواند نشانگر نوعی کنش متقابل بین ساکنان این سه محوطه باشد.

نمونه‌های این ارتباطات فرهنگی-هنری را که داخل مرزبندی فلات ایران یادآوری کردیم تا شاهد حضور تقابل فرهنگی هنری در نقاط جغرافیایی هر منطقه مشخص شود. لذا آنچه اینجا یاد می‌شود فقط نمونه‌ی اندکی از این فلات پهناور می‌باشد.

تاثیر فرهنگی، هنری تمدنهای موازی و همجوار با فلات ایران

تأثیر فرهنگ‌های همسایه ایران در عصر آهن نقشی در منطقه‌ای‌شدن این فرهنگ‌ها داشته و دارند. چنانکه «تأثیر فرهنگ آشور در تپه حسنلو (طبقه **IV**) کاملاً روشن است. همچنین در بین اشیاء بدست‌آمده از تپه حسنلو (طبقه **IV**)، تأثیر فرهنگی منطقه شمال یعنی منطقه قفقاز دیده می‌شود. این وضعیت در بین اشیاء

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

بدست‌آمده از سیلک **B** سگزآباد و حصار **III** مشابهت‌هایی وجود دارد. به هرحال فرهنگهای خارجی بر فرهنگ عصر آهن تاثیرهای متفاوتی گذاشته اند. . . » (طلایی؛ ۱۳۷۴: ۱۳۳- ۱۳۲)

نقشمایه شخصی که به آینه نگاه می‌کند در ترکیب با صحنه ریختن شراب آیینی، ویژه هنرسکایی است. پیشتر ما الهه اینه دارو قهرمانی که ظرفی در دست دارد، بر روی یک جام نقره‌ای از باختر و جام طلای مشهور حسنلو **V** در شمال‌غرب ایران دیده‌ایم. صحنه‌های مشابهی بر روی مهرهای استوانه‌ای سبک میتانی وجود دارد. . . بر روی یکی از مهرها که از نوزی بدست آمده شخصی آینه‌ای با شکل ویژه ای را بدست دارد. آینه‌های مفرغی واقعی **(Actuol)** از همین نوع که دسته‌ای به شکل پیکره مؤنث دارند، از ایران پیدا نموده‌اند و خاستگاه آنها در شمال‌شرقی ایران و افغانستان است. بنابراین نباید هنر مردمان گونه‌گون هندوایرانی را همچون پدیده‌ای جدا از هم درنظرگرفت بلکه باید آن را شاخه‌ای از یک درخت واحد دانست که تنه آن در شمال‌شرق ایران، افغانستان و جنوب آسیای مرکزی قرار دارد. (کورشکین؛ ۱۳۸۱: ۳۳)

«نقش پلنگ بر سفال پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران در تپه‌های سیلک و تپه قبرستان به وفور مشاهده گردیده است و در واقع یکی از عوامل شناخته‌شده و متداول در میان سفالگران جوامع هزاره چهارم و پنجم پ. م در زمین ایران بوده است.» (رواسانی؛ ۱۳۷۰: ۴۲)

ساخت کاسه‌های مخروطی در ناحیه شوش (مربوط به ۶۵۰۰ پ. م) از تپه باکون مربوط به سال (۳۵۰۰ پ. م) بدست آمده است (پرادا؛ ۱۳۸۳: ۲ و ۱۱). اشیایی که در دره پمپور پیدا شده‌اند، شباهت‌هایی با اشیاء یافت‌شده در شاهی تومپ و نقاط دیگر بلوچستان دارد. خصیصه این ظروف سفالی وجود اشکالی مانند گاو نر کوهانه‌دار، بزهای کوچک شاخ‌دار و گیاهان با برگ‌های پهن است که با رنگ‌های قرمز و قهوه‌ای نقاشی شده‌اند و به نظر می‌رسد که این شیوه کار نخست در سیلک ۵- ۳ بکار برده شد و سپس در نینوا در دوره جمدت نصر تکامل یافته است. . . نقش گاو در آثار یافته‌های منطقه مهر گارب در دره سند که بر سر راه تجاری با ترکمنستان و آسیای مرکزی قرار گرفته در ظروف سفالی دیده شده و این نقش‌ها نیز در مهرهای یافت‌شده در بلوچستان بدست آمده است. (رواسانی، ۱۳۷۰:۷۳-۱۰۹-۱۱۰)

از گورستان شهداد گلدانی از سنگ صابونی بدست آمده است که نقش دو گاو را نشان می‌دهد که از پشت به هم چسبیده‌اند در بالا و وسط این دو گاو انسانی با موهای بلند و چهره نیمرخ دیده می‌شود که زانو بر زمین زنده است. در پشت سر، نقوشی شبیه کوهستان دیده می‌شود.

«مشابه همین نقش روی ظرف دیگری هم هست که آن هم از سنگ صابونی ساخته شده و از کاوش‌های خفاجه (بین تل اسمر و بغداد) بدست آمده است.» (کابلی؛ ۱۳۶۵: ۱۰۳)

کابلی یادآور می‌شود «در آثار باستانی یافت‌شده در شهداد، گرز مفرغی یا نقوش مار از یک گورستان شهدادبدست آمده است.» (کابلی، ۵۶:۱۳۶۵)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

نقش مار به‌عنوان یک حیوان تقدس‌یافته در نزد ایلامی‌ها اهمیت داشته و در هنر ایلامی نیز نقش این حیوان در سفال‌های هزاره چهارم و هزاره سوم پ. م به وفور دیده می‌شود. همچنین «نقش مار با سر انسان، نشان‌دهنده احترام فوق‌العاده به این جانور است. » (رواسانی؛ ۱۳۷۰: ۱۳۱) مشابه نقوش مار در هنرهای مصری نیز رواج داشته و تأثیرپذیری آن را در بین دو سرزمین ایلام و مصر می‌توان مشاهده نمود. دکتر شیرین بیانی در این باره در کتاب پیرآمیه می‌نویسد: «شواهد مسلمی از نفوذ تمدن شوش در دوران قبل از تشکیل سلسله‌های شاهی در مصر دیده می‌شود و به نظر می‌آید که با این سرزمین از طریق دریا رابطه تجاری ایجاد شده بود.»

پیدایی پیکره‌های سفالین حیوان و انسان در دامپ سادات (بین ۳۰۰۰ تا ۲۳۰۰ پ. م) نمودار فرهنگی و هنری است که تشابهات آن را در دیگر نقاط جغرافیایی یافته‌اند. در این مورد می‌توان بر «پیکره زنی که در مهرگاره **VI** و مهم‌ترین تپه باستانی (بلوچستان) پیدا شده، اشاره کرد که بسیارشبیه به (الهه مادر)منطقه زاب است. . . » (سجادی؛ ۱۳۶۷: ۵۴)

نقش جدال گاو و شیر که زمانش را به هزاره سوم پ. م یاد کرده‌اند، جزء هنرهای متقابل در سرزمین‌های میانرودان بوده است که بعدها کاربردش در میان هخامنشیان به اوج خود رسیده است. بانوان کاسیت‌ها به تزئینات و جواهرات علاقه زیادی داشتند و در قبرهای آنها تزئینات برنزی، سنگی و آهنی فراوان است که از جمله می‌توان به «ترک» که یک نوع گردنبند می‌باشد اشاره نمود که از دو میله‌ای که مارپیچ به هم تابیده، تشکیل شده است. این نوع گردنبند در تالش، قفقازیه و اروپای مرکزی و شمالی بسیار معمول بوده و ویژه نژادهایی است که از آسیای مرکزی به آن نقطه رفته‌اند. (کریمی، ۵۳:۱۳۲۹)

در تابوت آهیرام‌شاه **(Ahiram)** (قرن ۱۴- ۱۳ پ. م) نقش شاه در حالت نشسته حجاری شده است که نوعی نیلوفر آبی (لوتوس) در دست دارد. نظیر همین گل را شاهان پارسی در دست دارند. قدیمی‌ترین نقشی که از نیلوفر بدست آمده، در نقش برجسته عیلامی از شوش است. این موتیف در نقش‌برجسته‌های آشوری نیز پیداست و در دروه هخامنشیان در دیوارهای آپادانا و پلکان سه دروازه دیده می‌شود. (پرادا؛ ۱۳۸۳: ۳۰۶)

در دوره پیش از سکونت مادها در حوزه‌های شمال‌غربی ایران نمونه‌های مشابهی بدست آمده که تلفیقی از هنرهای همسایگان داخلی و اورارتوها را بازگو می‌نماید. چنانکه «سنجاق قفلی ساخته‌شده از مفرغ که از طبقه **II** در گودین‌تپه یافت شده . . . قابل‌مقایسه با نمونه‌های زیویه و نوشیجان‌تپه می‌باشد. علاوه بر این سنجاق، سنجاق‌های قفلی که در آشور بکار برده می‌شد بی شباهت با نمونه‌های گودین‌تپه، نوشیجان و زیویه و لرستان نبوده و از نظر قدمت نیز هیچ‌کدام از آنها قدیمی‌تر از قرن هشتم پ. م نیستند. این تاریخ کم‌وبیش برابر است با استقرار مادها در این محل. » (سرافراز؛ ۱۳۹۳: ۳۸)

در مورد هنر چینی در دوره هان این نکته قابل‌ذکر است که تشابهات آشوری میان نقوش برجسته چینی و آثار ایرانی یا آشوری وجود دارد. این حقیقت که هنر مزبور در زمانی در چین ترقی کرد که امپراتوری

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

هان در حال ارتباط با دولت‌های یونانی، باکتریا و پارت‌ها بود. این نظریه را توجیه می کند که چینیان تحت تأثیر نمونه‌های غربی قرار گرفته‌اند. . . . بر اثر تماس با پارت‌ها و شرق یونانی شده، یک وسیله هنری تازه یعنی کندن روی سنگ، به آنها القا شد. (فیتس جرالد، ۱۳۸۴: ۲۶۷)

مکتب نقاشی از ایران به چین رفت و سپس در دوران مغول با تغییراتی از چین به ایران بازگشت و به‌عنوان نگارگری چینی مورد پیروی هنرمندان ایرانی قرار گرفت. قلمو هم از ابداعات ایرانی که نخستین بار با هنر سفالگری و نقاشی بر روی سفال از ایران به چین رفت. همه نمونه‌های ذکرشده از تشابهات و تأثیرات هنری فلات ایران با مناطق خارج از فلات ایران بوده و این آثار کاملاً نشان‌دهنده اثرات متقابل فرهنگی و هنری بین تمدن‌های موازی وهمجوار می‌باشد.

نتیجه:

آنچه آورده شد تشابهات اشیاء و دست‌ساخته‌های سرزمین پهناوری است که بعدها نام فلات ایران به آن داده شد و همچنین تأثیرات فرهنگی و هنری با تمدن‌های همجوار که می‌تواند نشان از مهاجرت‌هایی داشته باشد که بنا بر ضرورت تاریخی یا عوامل طبیعی و یا بلایای مهاجمین توانسته است این پیوندها را گسترش دهد. هرچند عوامل دیگری چون تجارت و فروش کالاهای تجاری و مبادلات نیز نقش مهمی در انتقال فرهنگ و زبان‌ها داشته است.

بنابراین، وامگیری عناصر تمدنی در هر یک از این پدیده‌های تمدنی فرهنگی و هنری، عموماً زمانی از مفاهیم اصلی خود دور شده و در قالب تمدن‌های دیگری؛(چه در شکل مهاجرتی و چه تهاجمات قومی-قبیله‌ای و چه متأثر از جانب مغلوبین بومی در هر منطقه) تشابهاتی از آن عناصر تمدنی را در خود ایجاد نموده و نتیجه را بین دو طیف (هم غالب و مغلوب) به ارمغان خواهد آورد که بازیافت آن، مصداق دیگری پیدا خواهد کرد و حاصل این پیوند، نتیجه اثری بوده که معرف اوج فرهنگی را به نمایش خواهد گذاشت.

تاثیر پذیری آثار یافت شده که بخشهایی از پدیده های فرهنگی و هنری را در خود نهفته داشته است چندان بر ما آشکار نمی سازد که چگونه و از چه راهی تبادل فرهنگی و هنری بین اقوام صورت پذیرفته است. اما تشابهات بعضی از آنها این تفکر را درما تقویت می سازد که پشت این تمدنهای فرهنگی، مهاجرت هایی از گروه های مختلف نهفته بوده است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مآخذ

ـ پرادا، ایدت، ۱۳۸۳، هنر ایران باستان (تمدن های بیش از اسلام)، ترجمه دکتر یوسف مجیدزاده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

ـ رواسانی، شاپور(دکتر) ۱۳۷۰، جامعه بزرگ شرق، تهران، نشرشمع

ـ سجادی، سید منصور، ۱۳۶۷، نگاهی به آثار باستانی بلوچستان از آغاز اسلام (۲)، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان

ـ سرافراز، علی اکبر و بهمن فیروزمندی شیره چینی، ۱۳۹۳، باستان شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی، تهران، مارلیک، چاپ هشتم

ـ شاه حسینی، ناصر الدین (دکتر)، ۱۳۵۶، تمدن و فرهنگ ایران (از آغاز تا دوره پهلوی): تهران، انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران، چ سوم

ـ طلایی، حسن (دکتر)، ۱۳۷۴، باستان شناسی و هنر ایران در هزاره اول قبل از میلاد، تهران، سمت عربستانی ; مهرداد، ۱۳۸۷، تعمیدیان غریب: تهران، نشر افکار

ـ عسکری چاوردی علیرضا (دکتر)، ۱۳۹۲، پژوهش های باستان شناسی کرانه های خلیج فارس، شهرستان لامرد و مهر، فارس، تهران، سبحان نور و دانشگاه هنر شیراز، چ اول

ـ فیتس جرالد، چارلز پاتریک، ۱۳۸۴، تاریخ فرهنگ چین، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تابستان

ـ کابلی، میر عابدین، ۱۳۶۵، شهداد مرکز ایالت آراتا مجله باستان شناسی و تاریخ، سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان

ـ کریمی (دکتر بهمن میرزا)، ۱۳۲۹، راههای باستانی و پایتخت های قدیمی غرب ایران: تهران

ـ کور شکین، ج. ن. ۱۳۸۱، پژوهش باستان شناختی آریاییان خاور نزدیک و گورستان مارلیک در شمال ایران اثر- ترجمه علی اکبر وحدتی – مجله باستان پژوهی، شماره ۹، تابستان

ـ نگهبان، عزت اله، ۱۳۵۶، گزارش مقدماتی حفریات مارلیک (چراغ علی تپه) هفت حفاری رودبار، چ دوم، تهران

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]